



۱

درسهایی از دعای مکارم الاخلاق

ابومصطفی تبریزی

أَحْسَنَ الْأَعْمَالِ؟

خدایا! بر محمد و
خاندانش درود فرست و
ایمان مرا به کامل
ترین درجات ایمان، و
یقین مرا به برترین
مراتب یقین، و نیت
مرا به نیکوترین
نیتها، و عمل مرا به
بهترین اعمال برسان!«
حضرت سجاد (ع) هر
فراز از دعای مکارم
الاخلاق را با صلوات
آغاز می کند و با این
شیوه، علاوه بر
استفاده از آثار
صلوات، اهمیت آن را
یاد آور می شود. به
این جهت برخی از
فضایل و آداب آن را
یاد آور می شویم:

دعای مکارم الاخلاق
شامل سی فراز مهم
اخلاقی است. از جمله:
نشانه های کمال
ایمان، آثار نیت در
اعمال، خالص شدن در
راه خدا، استفاده
بهینه از سرمایه عمر،
دوری از اخلاق ذمیمه،
شناخت نفس و عیبهای
آن، دوست و دشمن
شناسی، آثار غذاهای
معنوی و جسمانی و...
است. در این نوشتار
سعی می شود تا نکات
مهم اخلاقی به ساده
ترین شیوه ترجمه و
تفسیر شود:

فراز اول

امام سجاد (ع) در
فراز اول می فرماید:
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ، وَ بَلِّغْ بَايْمَانِي
أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ، وَ اجْعَلْ
يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَ
أَنْتَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ

۱. صحیفه سجادیه، امام
سجاد (ع)، دفتر نشر الهادی،
قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش، ص
۹۰.

آثار صلوات

۱. در آیات و روایات برای ذکر صلوات فواید بسیاری شمرده شده است. از جمله رسول خدا (ص) فرمود: **«أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ثَقُلَتْ سِنَائُهُ عَلَى حَسَنَاتِهِ جِئْتُ بِالصَّلَاةِ عَلَى حَتَّى أَثْقَلَ بِهَا حَسَنَاتِهِ»** ۱ من در قیامت کنار میزان می ایستم؛ هر کس گناهانش بیش تر از ثوابهایش باشد، من صلوات بر خودم را - که بر من فرستاده - در ترازویش می گذارم تا به سبب آن حسناتش بر گناهانش سنگینی کند.»

۲. برکات نوشتن صلوات: پیامبر اکرم (ص) فرمود: **«مَنْ صَلَّى عَلَىَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ»** ۲ کسی که در نوشته ای صلوات بر من را بنویسد، تا زمانی که نام من در آن نوشته باشد، فرشتگان برای او استغفار می

۱. ثواب الاعمال، محمد بن علی بن بابویه، نشر ر شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق، ص ۱۵۵.
۲. منیة المرید، زین الدین بن علی شهید ثانی، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ص ۳۴۷.

کنند.»

برخی دیگر از آثار و فواید صلوات که در روایات مختلف آمده است، عبارت اند از:
۳. فرستنده صلوات، متخلّق به اخلاق الهی می شود؛
۴. از آیه شریفه **[إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا]** ۳ - که به آیه مخصوص صلوات معروف گشته - اطاعت کرده است؛
۵. از صلوات و سلام الهی بهره مند می شود؛
۶. در فرستادن آن با ملائکه موافقت و همراهی کرده است؛
۷. ملائکه متقابلاً بر او صلوات می فرستند؛
۸. سبب نزدیکی به درگاه خداوند می شود؛
۹. رضای خدا و پیغمبر اکرم (ص) را موجب می شود؛
۱۰. موجب کفّارة گناهان می گردد؛
۱۱. سبب شفاعت نبی اکرم (ص) می شود؛
۱۲. سبب می شود تا پیامبر اکرم (ص) تحفه ای از بهشت به

۳. احزاب/۵۶.



وی ارسال نماید؛

۱۳. پیامبر اکرم (ص) از صلوات وی آگاه و در مقابل، جواب سلام و صلوات او را می دهد؛

۱۴. صلوات فرستاده شده در صحیفه نورانی نوشته و ذخیره می گردد؛

۱۵. باعث استجاب دعا می شود؛

۱۶. موجب دریافت اجر و پاداش فراوان است؛

۱۷. حاجات، در دنیا و آخرت روا می گردد؛

۱۸. اظهار وفاداری و بیعت مجدد به میثاق و عهدی است که خداوند از انسانها گرفته است.^۱

کامل شدن ایمان

در ادامه فراز اول، امام سجاده (ع) می فرماید: **«وَبَلِّغْ بِإِيْمَانِي أَكْمَلَ الْإِيْمَانِ؛** و ایمانم را به کامل ترین ایمان برسان!»
ایمان کامل به این است که فرد در دل به اصول مسلم اسلام اعتقاد داشته باشد و با زبان به آن اقرار کند و در عمل نیز آن

را نشان دهد.

امام صادق (ع) نشانه های کمال ایمان را چنین فرموده است:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَ فِيْهِ كَمَلُ إِيْمَانِهِ ... الصَّدَقُ وَ أَذَاءُ الْأَمَانَةِ وَ الْحَيَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ؛^۲ چهار خصلت است که هر که دارد، ایمانش کامل است؛ ... راستی [در گفتار و رفتار]، امانتداری، حیا و خلق زیبا.»

امام سجاده (ع) در این فراز به مرتبه والای ایمان که همان مرحله «یقین» است اشاره می کند و می فرماید:

اجْعَلْ يَقِيْنِي أَفْضَلَ الْيَقِيْنِ؛ و یقینم [به] آوامر و نواهی خود را بهترین یقین قرار بده!

یقین سه مرتبه دارد: **علم اليقین؛** مانند شناختن آتش به وسیله دود؛ یعنی دود را می بینی و به وجود آتش یقین می کنی. علم اليقین برای اهل نظر و استدلال از روی دلیل و برهان به دست می آید.

عین اليقین؛ مانند

۱. الخصائص النبویة، عبد الکریم پاک نیا، نسیم کوثر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۹۴.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، نشر اسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۹۹.



دیدن خود آتش، که یقین به وجود آن برای انسان حاصل می شود. عین الیقین برای برگزیدگان از مؤمنین از روی کشف به دست می آید.

حق الیقین؛ مانند

افتادن در آتش و سوختن، در این مرحله انسان نه به وسیله دود و نه با دیدن خود آتش؛ بلکه با سوختن در آتش به وجود آن یقین می کند. حق الیقین برای انسانهای کاملی که اهل شهود و فنا در خدایند، از روی اتصال معنوی به دست می آید.

حق الیقین کامل

ترین مرحله یقین است که امام (ع) آن را از خدا درخواست می نماید.

بهترین نیت و رفتار

آن حضرت در بخش پایانی این فراز به رابطه نیت و عمل اشاره می کند و می فرماید:

«وَأَنْتَ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النِّيَّاتِ، وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ؛ نیت مرا از نیکوترین نیتها قرار بده - که همان قصد قربت در هر کاری است - و کردارم را نیز به بهترین کردارها تبدیل فرما!»

انسان شایسته آن است که هر کاری که می کند، برای خدا باشد در واقع بهترین عمل آن است که با خلوص نیت و خالی از ریا و خودنمایی باشد. در مورد بهترین نیت در فراز بعدی توضیح بیش تری خواهد آمد.

فراز دوم

امام سجاد (ع)

در فراز دوم می فرماید: «اللَّهُمَّ وَفِّرْ بِلَطْفِكَ نِيَّتِي، وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي، وَاسْتَمِنْ

بِقُدْرَتِكَ مَا فَسَدَ مِنِّي؛ خداوندا! به لطف خود نیت مرا کامل گردان [و از هر شائبه غیر الهی مصون دار] و به رحمت خود یقین مرا استوار گردان، و به قدرت خود فساد مرا به صلاح تبدیل کن!»

در این فراز، از درگاه الهی خواسته است که خدا نیتها را به لطف و توفیق خودش کامل نماید تا تمام افکارمان فقط برای خدا بوده، به اغراض دیگری آلوده نباشد و یقین و باورمان را به رحمت خویش پا بر جا و استوار سازد، به طوری که شک و تردید در آن راه نیافته، با قدرت و توانایی اش آنچه از

دستمان رفته، اصلاح و کاستی‌های زندگی ما را جبران فرمایید! محافظت از نیتها و اندیشه ها

قصد و نیت انسان مهم ترین عامل حرکت در زندگی است. اگر نیت و اندیشه پاک و الهی باشد، رفتار و گفتار انسان نیز پاک و اگر نیت ناسالم و شیطانی باشد، ثمره آن نیز چزین خواهد بود. به این جهت پیامبر گرامی اسلام (ص) به ابوذر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي الْأَنُومِ وَالْأَكْلِ»؛ ای ابوذر! باید در هر کاری نیّتی پاک داشته باشی، حتّی در خوردن و خوابیدن.»

«شیخ رجب‌علی خیاط» به شاگردان خود بارها تذکر می داد که تمام کارها باید برای خدا باشد، و می افزود: «هرگاه این استکان چای را به قصد خدا بخوری، دل تو به نور الهی منور می شود؛ ولی اگر برای حظّ نفس خوردی، همان می شود که خواسته بودی!»

۱. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، نشر شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق/ ۱۳۷۰ ش، ص ۴۶۴.

فراز سوم
امام سجاد (ع) در فراز سوم می‌فرماید:
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاهْتِمَامُ بِهِ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْأَلُنِي غَدًا عَنْهُ، وَ اسْتَفْرِغْ أَيْامِي فِيْمَا خَلَقْتَنِي لَهُ، وَ اغْنِنِي وَ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ، وَ لَا تَقْتِنِي بِالنَّظَرِ، وَ لَا عِزِّي وَ لَا تَيْتَلِينِي بِأَلْكَبَرِ، وَ عَيْدَنِي لَكَ وَ لَا تَفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ، وَ أَجِرْ لِنَفْسِي عَلَى يَدَيِ الْخَيْرِ وَ لَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ، وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اغْصِمْ نِي مِنَ الْفَحْشِ؛
خدایا! بر محمد و خاندانش صلوات بفرست و مرا از هر کار که پرداختن به آن مرا از پرداختن به تو باز می دارد، بی نیاز گردان و به کاری گمار که در قیامت از من می‌خواهی و روزهای عمر مرا در کاری که مرا برای آن آفریده ای، مصروف دار و مرا بی نیاز فرمای و در روزی را بر من بگشای و به نگرستن به حسرت [در مال و جاه دیگران] گرفتارم مساز و عزیزم دار و به خودپسندی دچارم مکن. مرا به بندگی خود بپذیر و عبادتم

را به خودپسندی و
غرور تباه مکن! و به
دست من، در حق مردم
کارهای خیر جاری کن و
کارهای خیر مرا با
مئت نهادن بر خلق
میامیز و از اخلاق
متعالی بهره ورم
گردان و از فخر فروشی
در امان بدار!»
اگر انسان بتواند
از هر کاری که وی را
از راه خدا باز می
دارد، فاصله بگیرد و
به اموری که خدای
متعال در قیامت از وی
می خواهد، بپردازد،
مطمئناً خدای متعال او
را در این زمینه یاری
کرده، از دیگران بی
نیازش می گرداند.
بنابراین، فردی که
خودش را فقط وقف خدا
و انجام دستورات وی
نموده است، دیگر در
غیر خدا چشم طمع
ندارد.

امید به غیر خدا

طمع به اموال مردم
و چشم دوختن به
کمکهای دیگران امری
ناپسند و مذموم است؛
زیرا اولاً مردم از
چنین شخصی متنفر می
شوند و ثانیاً انسان
نزد خود و دیگران
ذلیل و خوار می گردد.
این خصلت نازیبا در
انحطاط روحی و اخلاقی
انسان تأثیر فراوانی

دارد؛ چراکه چشم
دوختن به داراییهای
مردم و توقع نابجا از
آنان، انسان را به
نهایت ذلت و پستی سوق
می دهد. طمع در مقابل
صفت استغنا قرار دارد
و استغنا موجب عزت
و آزادگی انسان می
شود. صائب تبریزی می
گوید:

**دست طمع چو پیش کسان
می گنی دراز
پل یسته ای که بگذری
از آبروی خویش
طمع مثبت و منفی**

تعامل با مردم و
احترام متقابل فی
نفسه خوب است
، لکن باید از
طریق ارتباطات سالم و
منطقی صورت گیرد؛ چون
هیچ کس از ارتباطات
و تعاملات با مردم بی
نیاز نیست و اگر
انسان در قضیه بی
نیازی و استغنا،
مقداری افراط کند،
باز ممکن است به دام
تکبر و خود بزرگ بینی
گرفتار شود و آدمی
خشک و منزوی تلقی
گردد که این نیز با
روح اسلام سازگار
نیست. این نکته به
مسائل مادی مربوط است
اما در مسائل
معنوی و درخواست از
خدای متعال، هرگونه
طمعی ممدوح و مطلوب

بوده و بارها در قرآن کریم مورد ستایش قرار گرفته است. در سورة شعرا از زبان ساحران مصری می‌فرماید: **[إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ]**؛ «ما طمع داریم که پروردگارمان خطاهای ما را ببخشد؛ چراکه ما نخستین ایمان آورندگان بودیم!» و در جای دیگری از زبان حضرت ابراهیم (ع) یادآور می‌شود که: **[وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ]**؛ «و آن کس (پروردگار عالمیان) که طمع دارم گناهم را در روز جزا ببخشد!»

به این جهت در مورد پیاده کردن اوصاف اخلاقی و عمل به آنها نباید دچار افراط و تفریط شد. البته لازم است برای مصونیت از این آفت حتماً از رهنمودهای اساتید اخلاق و انسانهای کمال یافته بهره برد که گفته اند:

طی این مرحله بی‌همری خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر

۱. شعرا/۵۱.
۲. همان/۸۲.

گمراهی

خودپسندی و تکبر

حضرت سید

الساجدین (ع) در پایان بخش فراز سوم به موضوع خودپسندی و تکبر اشاره می‌کند و در قالب دعا این نکته را گوشزد می‌نماید که این دو صفت رذیله موجب تباه عبادات و نارضایتی خداوند می‌شوند: **«وَلَا تَبْتَلِيَنِّي يَا رَبِّ كِبَرٍ، وَ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَ هَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ»**؛ [خدایا!] مرا به تکبر دچار مکن. مرا در بندگی خود به کار گیر و عبادتم را به خودپسندی و غرور تباه مساز! و از اخلاق متعالی بهره گردان و مرا از خود راضی بودن مصونیت بخش!»

فراز چهارم

امام (ع) در فراز چهارم به ریشه‌های تکبر اشاره کرده، می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَظَّتْنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلُهَا، وَ لَا تُحْدِثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ

نَفْسِ بِقَدَرِهَا ؛ خدایا !
بر محمد و خاندانش
درود فرست و
مرا در نظر مردم به
درجه ای بالا نبر
، مگر آنکه به همان
قدر در نفس خود خوارم
گردانی و مرا
به عزّتی آشکار نرسان،
مگر آنکه
به همان قدر نزد نفس
خود ذلیل گردانی!
بنابر این، ریشه
مهم لغزشها و آلوده
شدن به صفات ناپسندی
همانند تکبّر، غفلت از
خداوند و خود فراموشی
است که اشخاص را از
رسیدن به اهداف والای
انسانی باز می دارد.
تفاوت عجب و تکبّر

هر چند این دو صفت
رذیله از گناهان به
شمار می آیند و بسیار
تأکید شده از آنها
دوری شود، لکن
تفاوتهایی با هم
دارند؛ از جمله اینکه
شخص دارای عجب به نفس
خود دروغ می گوید و
متکبّر به دیگران، پس
کسی که عجب دارد،
خودش را فریب می
دهد. (شاید همین تفاوت
اساسی موجب شده که
برخی از علمای علم
اخلاق، تکبّر را از
گناهان کبیره بر
شمرده اند و عجب را

در بین آنها قرار
نداده اند.)
عجب و کبر صفاتی
هستند که مفهوم و
ریشه مشترکی دارند و
هر دوی آنها در
خودبزرگ بینی و غرور
مشترک هستند؛ اما فرق
میان آنها این است
که: تکبّر به این است
که شخص خود را بالاتر
از دیگران بداند؛ ولی
در عجب، پای کس دیگری
در میان نیست؛ بلکه
شخصی که دچار عجب
شده، به خود می بالد
و از خودراضی می
باشد.

خودخواهی و علاقه
زیاد به خود باعث می
شود که وقتی انسان در
خود کمالی دید، حالت
خودپسندی و سروری به
او دست دهد که به آن
حالت «عجب» می گویند،
وقتی در اثر همین
خودپسندی و حُبّ نفس،
دیگران را فاقد آن
کمال گمان کند، حالت
دیگری به او دست می
دهد که به آن «کبر»
می گویند. تمام اینها
در باطن است؛ ولی اثر
آن در ظاهر فرد و
عمل و گفتار او، همان
«تکبّر» است.

امام هادی (ع) در
مورد زمینه ها و ریشه
های خودپسندی می
فرماید: «مَنْ أَمِنَ

مَكْرًا لِلَّهِ وَ أَلِيمٍ أَخَذَهُ
تَكَبَّرَ حَتَّى يَخْلُ بِهِ
قَضَاؤُهُ وَ نَافِذُ أَمْرِهِ وَ
مَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ
رَبِّهِ هَآئِثٌ عَلَيْهِ مَصَائِبُ
الدُّنْيَا وَ لَوْ قَرَضَ وَ
نُشِرَ؛ هر کس از مکر و
مؤاخذه دردناک
خداوند، خود را در
امان احساس کند، تکبر
می ورزد، تا اینکه با
قضا و تقدیر خدا
مواجه گردد؛ اما
انسانی که بر دلیل
روشنی از پروردگارش
دست یافته است،
مصیبت‌های دنیا بر او
سخت نخواهد بود، گرچه
قطعه قطعه شده و
اجزای بدنش پراکنده
شود.»

طبق این رهنمود
ارزشمند، هر شخصی در
راه رسیدن به تکامل و
مقام والای انسانیت
لازم است که هرگز از
وجود خدای متعال و
محاسبه و مؤاخذه اش
غفلت نکند. غفلت از
خدا و روز معاد،
انسان را به انواع
مفاسد دچار می کند و
در حقیقت از خدا
فراموشی به خود
فراموشی تنزل یافته،
هدف خود را در زندگی

گم می کند. چنین فرد
غافلی از خود هرگز
نمی پرسد که:
از کجا آمده ام آمدنم
بهر چه بود
به کجا می روم آخر
ننمایی وطنم

اما اگر انسان خود
را در پرتو نور الهی
قرار دهد و از نسیم
رحمت حق بهره مند
گردد، هرگز در مقابل
حوادث و مصائب دنیوی
مغلوب نمی گردد و
خودکم بین نمی شود،
تا با تکبر ر. آن را
جبران کند؛ چراکه به
پشتوانه ای قوی همچون
نیروی حق تکیه زده و
در حصاری محکم پناه
گرفته است.

عواقب زیانبار تکبر

امام دهم (ع) در
روایتی دیگر به عواقب
زیانبار صفت ناپسند
تکبر اشاره کرده و می
فرماید:
«مَنْ رَضِيَ عَنْ
نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُونَ
عَلَيْهِ؛ هر کس از خود
راضی باشد، غضب
کنندگان بر او بسیار
خواهند شد.»

صفت تکبر
علاوه بر اینکه انسان
را در معرض خشم مردم
قرار می دهد؛ او را

۱. تحف العقول، ابن شعبه
حرانی، نشر اسلامی، قم،
چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳
ش، ص ۴۸۳.

۲. بحار الانوار، محمدباقر
مجلسی، نشر الوفا، بیروت،
۱۴۰۴ ق، ج ۶۹، ص ۳۱۶.

جریان شگفت انگیز حضرت سلیمان(ع)
در روایت آمده است که: روزی حضرت سلیمان بن داود ۳ امر کرد تمام پرندگان و انس و جنّ به همراه او بیرون آمده، در جایگاه شگفت انگیز حضرت سلیمان(ع) جای گیرند. دویست هزار نفر از بنی آدم و دویست هزار نفر از جنیان با او بودند. جایگاه او به قدری بالا رفت که صدای تسبیح ملائکه آسمانها را شنید. سپس به قدری پایین آمد که کف پای حضرت به دریا رسید. در آن حال، ندای آسمانی به اصحاب سلیمان (ع) گفت: اگر در دل فرمانروای شما (سلیمان (ع)) ذره ای تکبر بود، بیش تر از آنچه بلند کرده اند، او را به زمین فرو می بردند.
ز خاک آفریدت خداوند پای
پس ای بنده افتادگی کن چو خاک
تکبر مذموم
تکبر در مقابل بندگان خدا بسیار

مستحق غضب خداوند نیز می گرداند. در قرآن کریم فرمود: **[إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ]**^۱ «خداوند گردنکشان و متکبران را دوست ندارد.» عذاب جهنم و محرومیت از الطاف الهی از دیگر نتایج تکبر است.
خویشتن را بزرگ می بینی؟
ز آست گفتند یک دو بیند لوج
امام هادی (ع) در ادامه فرمایش خود به نتایج سوء تکبر و خرفروشی اشاره کرده، می افزاید: **«وَالْزُّهُوْ جَالِبُ الْمَقْتِ وَالْعُجْبُ صَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ دَاعٍ إِلَى الْغَمَطِ وَالْجَهْلِ** خود؛^۲
برتربینی [و رفتار بزرگ منشانه (در غیر محل خود)] دشمنی [و نفرت] می آورد و خودخواهی [و خودپسندی آدمی را] از طلب علم باز می دارد و فرد را به سوی ناچیز شمردن حق دیگران نادانی می شود.»

۳. معراج السعاده، ملا احمد نراقی، نشر دهقان، تهران، (۱۳۷۱ ش، ص ۲۷۰؛ محجة البيضاء، محمد حسن فیض کاشانی، نشر اسلامی، قم، ۱۳۰۳ ق، ج ۶، ص ۲۱۲.

۱. نحل/۲۳.
۲. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۳۱۶.

به چشم کسان در نیاید
کسی که از خود بزرگی نماید
بسی بزرگان نکردند بر خود
نگاه خدایینی از خویشتن بین
مخواه تواضع سر رفعت افرازدت
تکبر به خاک اندر اندازدت
ز مغرور دنیا ره دین
مجوی خدایینی از خویشتن بین
مجوی تکبر پسندیده

گاهی تکبر خوب و
پسندیده است و آن در
صورتی است که نیت
خیری در کار باشد. از
جمله وقتی که انسان
در مقابل افراد سرکش
و شیطان صفت تکبر
نماید.

از نگاه آموزه های
دینی در موارد تکبر خوب
است. از جمله: در
میدان جنگ و در مقابل
دشمن^۳ و همچنین در

مزموم است؛ یعنی شخص
خودستایی و فخر فروشی
کند و توقع داشته
باشد که دیگران او را
بی جهت محترم داشته،
تکریمش کنند و روحیه
استکباری را در خود
تقویت نماید. این
خصلت زشت از عادات
ایام جاهلیت و امری
مذموم است و اگر در
مقابل خداوند و
دستورات او باشد،
انسان را تا مرز کفر
پیش می برد.

امام سجاد (ع) از
فخر فروشی به خدا پناه
برده، فرمود: «وَ
اعصمینی مِنَ الْفَخْرِ؛ و
مرا از فخر فروشی و
خود راضی بودن مصونیت
بخش!»

خدای متعال این
صفت به خود بالیدن را
به ابلیس نسبت داده،
می فرماید: [وَ اِذْ
قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا
لِاٰدَمَ فَسَجَدُوْا اِلَّا ابْلٰیْسَ
اَبٰی وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ
مِنَ الْكَافِرِيْنَ]؛^۱ «و

هنگامی که به فرشتگان
گفتیم: برای آدم سجده
[و خضوع] کنید، همگی
سجده کردند، جز شیطان
که سر باز زد و تکبر
ورزید (و به خاطر
تکبر) از جمله کافران
شد!»

۲. بوستان سعدی، باب
چهارم، در تواضع.
۳. امام علی % بعد از
در جنگ خندق «عمرو بن
عبدود» را کشت، وقتی از
میدان به طرف مسلمین
می آمد، قدمها را آهسته
برمی داشت و خودش را خیلی
رشید گرفته بود و
متکبران می آمد. پیغمبر
اکرم- فرمود: این نوع راه
رفتن، راه رفتنی است که
خداوند جز در این موقع آن
را مبعوض می دارد. (مجموعه

مقابل شخص متکبر، و نیز تکبر
ه زن مسلمان در مقابل
مرد نامحرم

در اینجا به دو مورد از موارد تکبر پسندیده اشاره می شود که مربوط به تکبر زن مسلمان در مقابل مرد نامحرم است:

(الف) امام علی (ع) در این زمینه می فرماید: «خِيارُ خِصالِ النِّساءِ شَرُّهُنَّ خِصالُ الرِّجالِ الزَّهْوُ وَ الْجُبْنُ وَ الْيُخْلُ فَإِذَا كَانَتْ الْمَرْأَةُ مَزْهُوَّةً لَمْ تَمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَ إِذَا كَانَتْ بِخِيلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ يَغْلِيهَا وَ إِذَا كَانَتْ جَبَّانَةً فَرَّقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَغْرِضُ لَهَا؛ [برخی از] نیکوترین خلق و خوی زنان، زشت ترین اخلاق مردان است، [مانند:] تکبر، ترس و بخل؛ هرگاه زنی متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی دهد، و اگر بخیل باشد، اموال خود و شوهرش را حفظ می کند، و چون ترسان باشد، از هر چیزی که به آبروی او زیان رساند، فاصله

آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۶۲۳.
۱. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق، حکمت ۲۳۴.

می گیرد.» (ب)
حضرت زینب کبری (س) هنگام ورود به مجلس ابن زیاد چنان با ابهت و عظمت وارد شد^۲ که آن حاکم ستمگر بی اختیار گفت: این بانو کیست؟ «رفتار بزرگ منشانه و با هیبت حضرت زینب (س) به دو جهت صورت گرفت: هم تکبر با متکبر و هم در مقابل نامحرم. علامه مجلسی نیز در ذیل آیه [سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ]؛^۳ «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می سازم.» به دو نوع تکبر مثبت و منفی اشاره کرده، می فرماید: «چون تکبر نوع ممدوع نیز دارد، مانند تکبر در مقابل اهل گناه و فساد، به این جهت خدای متعال

۲. در مقاتل چنین آمده است: «كَانَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ قَدْ ارْتَدَّ ثِيَابُهَا وَ هِيَ مُتَنَكِّرَةٌ؛ زینب دختر امام علی (ع) در حالی که فروترین لباس را پوشیده بود و او همراه با وقار [و شکوه] بود.» مشیر الاحزان، ابن نما حلی، مدرسه امام مهدی (ع)، قم، ۱۴۰۶ ق، ص ۹۰.
۳. اعراف/ ۱۴۶.



ادامه ف راز سوم از
دعای مکارم الاخلاق به
ارزش خدمت به مردم
پرداخته، با پروردگار
متعال چنین نجوا می
فرماید: «وَأَجِرْ لِلنَّاسِ
عَلَى يَدَيَّ الْخَيْرَ وَلَا
تُمَحِّقْهُ بِالْمَنِّ»
؛ خداوندا! انجام
کارهای خیر را برای
مردم، به دست من اجرا
کن و خدمات نیکم را
با منت گزاری ضایع
مگردان!

از مهم ترین آموزه
های قرآن و اهل بیت (ع)
خدمت به مردم و
نیازمندان جامعه است
از دیدگاه مکتب
حیاتبخش اهل بیت (ع)
خدمت به افراد جامعه،
حد و مرزی ندارد و هر
دین باور حقیقی، در
تمام صحنه های زندگی،
با الهام از رهبران
آسمانی خویش می کوشد
تا باری را از دوش
دیگران بردارد و
خدمتی را به بشر
ارائه کند، گرچه فرد
مخدوم، هم کیش او
نباشد، البته خدمت به
اهل ایمان اهمیت ویژه
ای دارد.

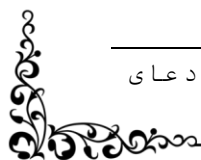
حضرت رسول اکرم (ص)
می فرماید: «أَيُّهَا
مُسْلِمُ خَدِّمْ قَوْمًا مِّنْ

تکبر به ناحق را
نکوهش می کند، نه
تکبر به حق را.»^۱
و به این جهت، این
سخن مشهور شده است
که: «التَّكْبَرُ عِلَّةُ
الْمُتَكَبِّرِ مِنْ دَقَّةٍ»^۲ تکبر
در مقابل متکبر
[ثواب] صدقه را
دارد.»؛ چون برای علاج
تکبر، گاهی لازم می
شود.

امام سجاد (ع) در
این نسخه شفاعت
روحانی ما را به
بازنگری اخلاق و
رفتارمان توصیه می
کند تا خود را از
بیماریهای روحی
برهانیم.
خدمت بی منت به مردم
امام سجاد (ع) در

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۹۲.
۲. مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر الدین رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۵، ص ۴.
۳. استاد مطهری (می نویسد: به ما گفته اند: «التَّكْبَرُ مَحْضُ الْمُتَكَبِّرِ عِبَادَةٌ»؛ با متکبر، تکبر کردن عبادت است.» مقصود این است که اگر کسی متکبرانۀ رفتار می کند، شما طوری عمل نکنید که او را به تکبر تشویق کنید؛ بلکه در مقابل آدمی که متکبرانۀ رفتار می کند، متکبرانۀ رفتار کنید تا دماغش به خاک مالیده شود و دیگر تکبر نداشته باشد. تکبر با متکبر عبادت است (مجموعه آثار مرتضی مطهری، ج ۲۲، ص ۶۲۱).

۴. صحیفه سجادیه، دعای بیستم.



او صلوات فرست و مرا
از اسراف و ولخرجی
برکنار دار و راه بذل
و بخشش بر مستمندان،
با میانه روی و
اعتدال در مصرف را به
من نشان بده، و خوب
اداره کردن زندگی را
به من بیاموز، و به
لطف و کرم از تجمل و
اسراف بازم دار، و
وسایل روزی مرا از
راه حلال فراهم کن، و
مرا به انفاق در راه
خیر موفق بدار !! ..
خدایا ! مصاحبت با
فقیران را برایم دوست
داشتنی ساز و به
همنشینی و شکیبائی با
آنان یاریم کن!»
حضرت خود در عرصه
خدمت به محرومان
آنچنان می درخشید که
موجب اعجاب و شگفتی
همگان گردید و آنان
خواهی نخواهی دوستدار
حقیقی امام سجاد (ع)
گردیدند.
زمانی که تاریکی
شب همه جا گسترده می
شد و چشمهای مردم به
خواب می رفت، آن حضرت
اموال موجود خود را
از درهم و دینار جمع
می کرد و نان و
آذوقه برمی داشت و
شبان به منزل
محرومان و بینوایان
می برد. آن حضرت به
صورت ناشناس آذوقه ها

الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ
مِثْلَ عَذِّهِمْ خَدَامًا فِي
الْجَنَّةِ؛^۱ هر مسلمانی
که به گروهی از
مسلمانان خدمت کند،
خدای متعال به تعداد
آنان،
خدمتگزارانی را در
بهشت به او عطا خواهد
کرد.»

امام سجاد (ع) با
توجه به ثواب فراوان
و آثار دنیوی و اخروی
خدمت به خلق، همواره
دست به دعا برمی
داشت و توفیق خدمت
را از درگاه الهی
خواستار می شد. از
جمله در فرازی
از دعای سی ام می
فرماید
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ
آلِهِ، وَ احْبُبْنِي عَنْ
السَّرَفِ وَالْإِزْدِيَادِ، وَ
قَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ وَ
الْإِقْتِسَادِ، وَ عَلِّمْنِي حُسْنَ
التَّقْدِيرِ، وَ اقْبِضْنِي
بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبَذِيرِ، وَ
أَجِرْ مِنْ أَسْبَابِ الْخَلَالِ
أَرْزَاقِي، وَ وَجِّهْ فِي
أَبْوَابِ الْبِرِّ انْفَاقِي،

اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ
الْفُقَرَاءِ، وَ أَعْنِي عَلَى
صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ الصَّبْرِ؛
خدایا ! بر محمد و آل

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۷، و الکافی، ج ۲.
۲. صحیفه سجادیه، دعای ۳۰.

نمی شناختند.»^۳
 امام باقر (ع)
 فرمود: «پدرم دو بار
 برای خدا اموال خود
 را احسان نمود.»^۴
 امام سجاد (ع)
 همواره می فرمود:
 «سَادَةُ النَّاسِ فِي
 الدُّنْيَا الْأَسْخِيَاءُ وَ
 سَادَةُ النَّاسِ فِي الْآخِرَةِ
 الْأَتْقِيَاءُ؛ سرور [و
 آقای] مردم در دنیا،
 سخاوتمندان [و
 بخشنندگان] هستند و در
 [جهان] آخرت،
 پرهیزگاران سرآمد
 دیگران خواهند بود»
 خاطر ناشاد را دلشاد
 کردن هم ت است
 باغ آفت دیده را آباد
 کردن هم ت است
 صید مرغان حرم کردن
 ندارد افتخار
 طایری را از قفس آزاد
 کردن هم ت است
 نان بریدن شیوة مردان
 والا نیست، نیست
 نان برای نوع خود ایجاد
 کردن همت است
 در زمان ناتوانی یاد
 یاران فخر نیست
 روز قدرت از ضعیفی یاد
 کردن هم ت است
 و فرمود: «و هَبْ
 لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ
 اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ؛ و
 اخلاق زیبا [و

و هدایا را به دوش می
 کشید و در سطح گسترده
 ای به بیچارگان
 مساعدت می نمود.
 امام باقر (ع)
 فرمود: «أَنَّهُ كَانَ عَلِيٌّ
 بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يَحْمِلُ
 جِرَابَ اللَّيْلِ فَيَتَصَدَّقُ
 بِهِ؛^۱ پیشوای چهارم (ع)
 کیسه های نان را در
 شبهای تاریک به دوش
 می کشید و به فقرا و
 نیازمندان تصدق می
 نمود.» و بر این
 اندیشه پافشاری می
 کرد که: «إِنْ صَدَقَةُ
 السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ
 الرَّبِّ؛^۲ صدقه پنهانی،
 خشم خداوند را فرو می
 نشاند.»

«محمد بن اسحاق»
 می گوید: «عده ای از
 نیازمندان مدینه عادت
 کرده بودند که در
 ساعات معینی از شب،
 مرد ناشناسی به کمک
 آنان بیاید و او را
 به عنوان صاحب انبان
 به همدیگر معرفی می
 کردند. آنان تا روز
 شهادت امام زین
 العابدین (ع) وی را

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۸۸.

۲. مناقب آل ابی طالب (ع)،
 محمد بن علی بن شهر آشوب
 مازندرانی، نشر علامه، قم،
 چاپ اول، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۱۵۳.

۳. همان.
 ۴. همان، ص ۱۵۴.
 ۵. روضة الواعظین، محمد
 فتال نیشابوری، نشر رضی،
 قم، ج ۲، ص ۳۸۵.

پسندیده [را به من
هدیه کن] و استعداد
قبول آن را به من عطا
فرما [، و [چنانکه
دارای اخلاق زیبا
شدم]، مرا از فخر
کردن [و به خود
نازیدن] نگاه دار!»
پیغمبر گرامی اسلام
(ص) فرمود: «أَنَا سَيِّدُ
وَلَدِ آدَمَ وَ أَكْرَمُكُمْ
عَلَى اللَّهِ وَ لَا فَخْرَ؛ مَنْ
سرور فرزندان آدم و
گرامی ترین آنان نزد
خداوند هستم؛ ولی به
خود نمی نازم»؛ یعنی
بزرگی خود را از روی
فخر نمی گویم؛ بلکه
از جهت بیان نعمت
خدای تعالی و
سپاسگزاری از او می
گویم.

ادامه دارد...

۱. تفسیر القمی، علی بن
ابراهیم قمی، دار الکتب،
قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق، ج
۲، ص ۳۴۷.